

دیپاچه

پریز مینوئی

لذا از رعد و برق و صاعقه و توفان و خسوف و کسوف و زلزله و آتشفشان می ترسیدند و برای رسیدن به آرامش روحی، درختی یا سنگی یا حیوانی را می پرستیدند و با دعا و نیایش و قربانی از آن می خواستند تا بلا را دفع کند که البته بلا هم دیر یا زود پایان می یافت.

نیاکان ما ایرانیان، از همان آغاز دشمنی داشتند به نام «سرما» و «وستی» داشتند به نام «خورشید». هنوز هم در کشورهای اسکاندیناوی شاعران و ترانه سرایان در وصف خورشید شعر و ترانه می سرایند. نیاکان ما که از مرز آسیا و اروپا و یا شمال اروپا و از سرزمینهای تاریک و سرد رو به جنوب در حال مهاجرت مرحله به مرحله بودند، دوست خود را می شناختند. دوست آنها خورشید بود و لذا مهر پرست و یا خورشید پرست شدند.

پرستش خورشید بیهوده است. زیرا چه بپرستی و چه نپرستی، اسر ساعت معین ظاهر می شود و سر ساعت معین نیز غایب می شود و روزها در زمستان و بهار شروع می کنند به بلندتر شدن و از روز اول تابستان روزها رو به کوتاهی می روند و آخرین روز پاییز کوتاه ترین روز و اولین شب زمستان، بلندترین شب سال خواهد بود. (در نیمکره جنوبی برعکس است).

نیاکان ما هنگامی که آتش را کشف کردند، خورشید پرستی را کنار گذاشتند و آتش پرست شدند. به وجود آوردن آتش دشوار بود لذا به نگهداری آن پرداختند و کسانی به نگهداری و مراقبت از آن پرداختند. دیگران می آمدند و از این افراد آتش می گرفتند و به کلبه یا چادر خود می بردند و در مقابل همه آتش می دادند. کم کم این نگهداریهای آتش قدرتمندتر شدند و اولین طبقه روحانی به وجود آمد. آتش انسان را گرم و برایشان گوشت خام را می پخت، پس به باور آنان پرستیدنی و مقدس بود. در همین زمان که نیاکان ما در سرزمینهای سرد آتش را می پرستیدند، در سرزمینهای خوش آب و هوا مردم به پرستش بتها روی آوردند. آنها بتهایی شبیه انسان می ساختند و در هنگام برخورد با پدیدههایی مانند رعد و برق و توفان و صاعقه و زلزله و آتشفشان، به سوی بتها می رفتند و دعا یا قربانی می دادند. هنگامی که بلای آسمانی پایان می یافت، آن را

جناب پارسا سربى عزیز آمدند روی برنامه زنده تلویزیون من در کانال 2 - E و بسیار بسیار بیش از شاید تنگی من، درباره من به نیکی سخن گفتند. در حالی که خود بشان پیش کسوت هستند و من سالها آرزو می کردم تا بتوانم به قدرت و زیبایی کلام ایشان، در جلوی دوربین ظاهر شود که این کار بسیار سختی است. من نوشته هایی را تهیه می کردم و می فرستادم و ایشان هم محبت می فرمودند در سایت «مردم تی وی» برای استفاده عموم علاقه مندان فراموشی را می دادند و پرسش ایشان این بود که «چرا دیگر نمی نویسی؟» و من گفتم چون هیچ بازتابی ندیدم. چه بسا عده زیادی آنها را خوانده باشند و به گفته جناب پارسا سربى ایرادی ندیده اند تا تذکر دهند!

نخست آنکه هر نوشته ای می تواند با تذکر دوستان بهتر و کم اشکال تر شود. دوم آنکه اگر بازتاب مختصری بگذارند «بد نبود...» من در پایان نوشتم، نقل کامل این نوشت در رسانه ها آزاد است. ولی دریغ از یک رسانه ...

سروران می گویند «یک نوشته باید مخصوص رسانه ما نوشته شده باشد تا بازتاب بیابد» چرا؟ و اما نوشته این دفعه

باورها و تاریخ مصرف آنها

ظاهراً عمر جهان ۱۲/۳ میلیارد سال و عمر منظومه شمسی و کره زمین ۴ میلیارد سال است. از پیدایش انسانهای اولیه حدود یک میلیون سال می گذرد و از عمر متوسط حدود ۵۰۰۰ سال می گذرد. از زمان پیدایش خط کم و بیش می توان به رویدادهایی پی برد و رویدادهای پیش از پیدایش خط را می توان از روی آثار پیدا شده حدس زد.

مردمانی که در نقاط خوش آب و هوا و سبز خرم زمین زندگی می کرده اند، پدیده های طبیعت را درک نمی کرده اند،

معجزه بت تصور می کردند. بعدها بشر متمدن شد و راههای آسانی برای ساختن آتش پیدا کرد. هر قدر ساختن آتش آسان تر شد، آتش پرستی از رونق افتاد و امروزه که با فشار یک فندک آتش پدیدار می شود، انگیزه های برای پرستش آتش وجود ندارد و با این همه مجسمه های زیبا در پرستش بت هم کم رونق و یا منسوخ شد.

در طی هزاره هایی که بشر متمدن و شهرنشیر شد، هنوز پاسخی برای پیدایش پدیده های طبیعت نمی یافت لذا به دنبال خالقی رفتند که دیده نمی شود ولی در آسمان است و هفت طبقه آسمان را ساخته است و به پرستش چیزهایی پرداختند که آنرا به شکلی به این موجود آسمانی مربوط می دانند. مثلاً پرستش قبر حسین ابن علی و... و کتابهایی که به وسیله پیامبران خوانده می شد، پدیده های آسمانی را توضیح می داد. مثلاً برای پدیده غروب آفتاب، در قرآن در سوره «کهف» آیه ۸۶ می گوید «خورشید در چشم های که آب سیاه و گل آلودی دارد، فرو می رود». در سوره «مآک» آیه ۵ چنین می خوانیم «در آسمان ستارگانی قرار دارند که به شیطان ها شهاب تیر می اندازند و با هر تیر، یک شیطان در آتش جهنم می افتد.»

طبیعی است که در آن زمان نه محمد و نه دیگر مردم نمی توانستند تصور کنند که «شهاب ثاقب» همان سنگهای سرگردان در فضا هستند که در برخورد به جو زمین، داغ و گداخته می شوند و می سوزند.

اگر بدون تعصب اندیشه کنیم، در خواهیم یافت که باورهای دینی و ایدئولوژیکی هر کدام دارای تاریخ مصرف هستند و این تاریخ مصرف در نزد آدمهای مختلف فرق می کند ولی به هر حال به پایان می رسد.

با سپاس - ویز مینوئی

(نقل کامل این نوشته با ارسال کپی آن برای نویسنده آزاد است.)

P.o Box 771353

Houston TX 77215 - 1353

E mail arvizminooee@msn.com